

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۹

«کنشگر» و «کنش‌پذیر» در بیداری اسلامی؛ از منظر گفتمان امام خمینی

سیدحسین اطهری^{۱*}

مهدی عباسی شاهکوه^۲

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، سمنان، ایران.

چکیده

گفتمان امام خمینی با ایجاد زنجیره‌ی هم‌ارزی و مفصل‌بندی مناسب میان مفاهیم دینی و اسلامی حول دال مرکزی اسلام ناب، توانست به دال‌های شناوری چون شهادت، جهاد، مستضعف، مستکبر و ... هویت و تفسیری نوین از اسلام سیاسی ارائه داده و ترجمانی جدید از دینداری به جهان اسلام اعطا نماید. در این گفتمان هدف اصلی و کانونی، برپایی «حکومت الله» بوده و «قدرت» بر خلاف سایر گفتمان‌های رایج مادی نه تنها هدف و غایت به شمار نمی‌آید بلکه ابزاری برای تحقق آمال الهی یعنی نجات محرومان و مستضعفان از چنگال مستکبران عالم قلمداد می‌شود. بر همین اساس رهبر فقید انقلاب اسلامی، با رویکردی وحدت‌انگیزانه و امت‌محورانه، مرزهای ملی را در نوردیده و کوشید همه‌ی مسلمانان را در برابر اسلام‌ستیزان و مستکبران عالم برانگیزاند و از خواب غفلت بیدار نماید. امام خمینی به مثابه‌ی کنشگر بیداری اسلامی به ساخت نقش‌ها و سوژه‌های گفتمانی مبادرت ورزیده و با ساخت نمادهای معناداری نظیر «هفته‌ی وحدت»، «برائت از مشرکین» و «روز قدس»، کنش‌پذیران و بازیگران بیداری اسلامی را پدید آورد.

واژگان کلیدی: اسلام‌سیاسی، استکبارستیزی، امام خمینی، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی.

۹
دو فصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

سیدحسین اطهری و همکار
«کنشگر» و «کنش‌پذیر» در بیداری اسلامی؛ از منظر گفتمان امام خمینی (ره)

در اواخر قرن بیستم ایران و جهان شاهد واقعه‌ای بود که هویتی خلاف ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های رایج هژمونیک سوسیالیستی و لیبرالیستی داشت. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری مرجع تقلیدی شکل گرفت که مدرنیزاسیون غربی را موجب انحراف مردم مسلمان و غیرمسلمان عالم می‌دانست و در مقابل، اعتصام به اسلام را مایه‌ی سعادت مسلمین و بشریت معرفی می‌کرد. به بیانی بهتر مسلمانان عالم باید با بازگشت به اسلام حقیقی و ناب مسیر اصلی سعادت حقیقی را باز می‌یافتند. امام خمینی به عنوان مجتهد و رهبر سیاسی مذهبی، انقلاب اسلامی را تنها در ایران دنبال نمی‌کرد بلکه با پیگیری انقلاب مستمر، نهضت مردم ایران را آغازی بر بازگشت به اسلام ناب محمدی در جهان اسلام قلمداد می‌نمود که این امر را می‌توان به وضوح در سخنان، پیام‌ها، نامه‌ها و استفتائات امام خمینی مشاهده نمود.

رهبر فقید انقلاب اسلامی در این مسیر با گفتمان‌سازی و معناسازی حول محور اسلام ناب محمدی تلاش می‌کردند ترجمه و تفسیری از دین اسلام ارائه دهند که مسلمانان سراسر ملل را به قیام علیه الگوها و جریان‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی ترغیب نمایند. ایشان تنها راه رفع عقب‌ماندگی، مقابله با ظلم و استکبار غرب و شرق و در نهایت ایجاد حیات طیبه برای همه‌ی مسلمین را همان بازگشت به اسلام راستین و اتحاد امت اسلامی معرفی کردند. از منظر تحلیل گفتمان، غلبه گفتمان امام خمینی بر گفتمان پهلوی از آن جهت صورت پذیرفت که گفتمان امام خمینی توانست قابلیت دسترسی بیشتری نسبت به گفتمان پیشین ایجاد نموده و خلأ موجود در آن دوره را با معناسازی معتبر، از میان ببرد. از سوی دیگر گفتمان امام خمینی همین توفیق را در جهان اسلام به‌دست آورد و توانست قابلیت دسترسی و اعتبار مضاعفی نسبت به گفتمان‌های موجود در جهان اسلام کسب نماید.

در این ارتباط ایشان به بازسازی و گشودن دریچه‌هایی تازه در درون گفتمان اسلام پرداختند که به نوعی آینده‌ی جهان اسلام را به سوی توسعه و هژمون شدن رهنمون می‌ساخت. می‌توان گفت امام خمینی در مقابل دیدگان مسلمین با توصیه‌هایی واقع بینانه خود آینده‌ای را به تصویر کشید که این تصویرسازی درون گفتمانی، موجب شکل‌گیری آثار و پیامدهای مثبتی در ذهنیت مسلمانان دنیا نسبت به تغییر درون و بیرون مرزهای اسلام شد. امام خمینی تلاش داشتند تا با غالب کردن گفتمان انقلاب اسلامی در سراسر جهان اسلامی از طریق بسیج توده‌های مردم و گروه‌های اسلام‌گرا اندیشه اسلامی

هویت‌مدار را حاکم نماید. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر شکل می‌گیرد که «از منظر امام خمینی در بیداری اسلامی کنش‌گری و کنش‌پذیری چگونه تبیین می‌شود؟» پاسخ ابتدایی به پرسش فوق بدین ترتیب خواهد بود: «از منظر گفتمان امام خمینی، کنشگر بیداری اسلامی صاحب گفتمان بوده و کنش‌پذیران نیز هم‌هی آحاد مسلمین، گروه‌ها، احزاب و دولت‌های اسلامی هستند».

به نظر می‌رسد برای بررسی مسئله‌ی بیداری اسلامی در گفتمان امام خمینی، روش تحلیل گفتمان^۱ لاکلو و موف^۲ از توان‌مندی مناسبی برخوردار باشد. به این ترتیب در نوشتار حاضر ابتدا چارچوب نظری را به صورتی مجمل تبیین کرده و پس از آن به ترسیم گفتمان امام خمینی و ایدئولوژی ایشان پرداخته می‌شود. در محور بعدی بر اساس موضوع اصلی نوشتار حاضر به بحث بیداری اسلامی در گفتمان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی پرداخته خواهد شد و کنشگر و کنش‌پذیر بیداری اسلامی در گفتمان امام خمینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در واقع آثاری که در مورد بیداری اسلامی و جنبش‌های اسلامی به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند شامل سه نوع دیدگاه عمده و اصلی است:

دسته‌ی نخست که بیشترین آثار خلق شده را به خود اختصاص می‌دهد نگاهی علی‌به‌وقوع بیداری اسلامی دارد و در پی کشف دلایل و چرایی خیزش‌های اسلامی جدید است. در این راستا می‌توان به مقاله‌ی «نظریه‌ی بیداری اسلامی بر اساس اندیشه‌ی مقام معظم رهبری» اشاره داشت که نویسنده تلاش می‌کند با بررسی نظر آیت‌الله خامنه‌ای در مورد بیداری اسلامی، ماهیت و علت وقوع این جریان را مورد کاوش قرار دهد (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۱). در این میان برخی از تألیفات، مهم‌ترین علت وقوع جنبش‌های اسلامی قرن بیست و یکم را معناگرایی و قدرت گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانند که مقاله‌ی «بازتاب معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاور میانه» در همین چارچوب قرار دارد (عباسی اشلقی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). نوشته‌ی دیگری که در این جرگه قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند به علل وقوع بیداری اسلامی توجه نماید مقاله‌ای تحت عنوان «تمدن اسلامی ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی» است (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۲۷). برخی از نویسندگان به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی توجه داشته که مقاله‌ی «نقش رسانه‌های جدید در انقلاب‌های جهان عرب» (امیدی و رشیدی علویچه، ۱۳۹۱: ۴۵) و

همچنین مقاله‌ی «نقش رسانه‌های نوین در روند انقلاب‌ها مطالعه موردی موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی» (مرادی و بیات، ۱۳۹۱: ۹۳) از این دست می‌باشد. دسته‌ی دوم آثار موجود در این زمینه دیدگاهی فرآیندی داشته و به این مسئله توجه داشته‌اند که بیداری و جنبش‌های اسلامی چه فرآیند و مسیری را طی کرده‌اند. کتاب «جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)» نسبت به جنبش‌های اسلامی نگاهی تاریخ‌مند و فرآیندی دارد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰).

دسته‌ی سوم تألیفات در این راستا نیز به غایت و پیامدهای بیداری اسلامی پرداخته‌اند. در این راستا نویسندگانی با ارائه‌ی مقاله‌ی «تأثیرات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بر امنیت ملی ج.ا.ایران» (محمدی، ۱۳۹۱: ۹۵)، مقاله‌ی «مواجهه گفتمانی ایران و امریکا: از بیداری اسلامی تا اشغال وال استریت» (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۴۵) تلاش می‌کنند به پیامدهای خیزش‌های ۲۰۱۱ بپردازند. همچنین مقاله‌ای با نام «بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن» (نیکو، ۱۳۹۱: ۹۷) نیز به همین امر توجه دارد و بر آن است که پیامدهای خیزش مردم یمن در این کشور را مورد مذاقه قرار دهد. در این میان عباس مصلی‌نژاد نیز در مقاله‌ی خود «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه» بر آن بود تا آثار و پیامدهای تغییر حکومت به وسیله‌ی جنبش‌های متأثر از بیداری اسلامی را بر موازنه‌ی قدرت در منطقه را بررسی نماید (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵). دسته‌ی چهارم نیز نسبت به بیداری اسلامی نگاهی اندیشه‌ای داشته و تلاش می‌کنند با توجه به نقش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران تأکید داشته و از طریق تحلیل اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی به بیداری اسلامی و خیزش مسلمین مسئله را بررسی نمایند. در این میان پژوهشگرانی نظیر محمدحسن شیبانی فر با نگارش مقاله‌ی «بیداری اسلامی و موانع آن در اندیشه امام خمینی (ره)» به چالش‌های فراروی بیداری اسلامی از منظر امام خمینی پرداخته است (شیبانی فر، ۱۳۸۳: ۱۷۶). همچنین مقالات ژورنالیستی متعددی نیز در این زمینه وجود دارد که اندیشه‌ی امام خمینی در مورد بیداری اسلامی را مورد بررسی قرار داده است.

هرچند این آثار به گفتمان امام خمینی توجه دارند اما از روش تحلیل گفتمان بهره نبرده‌اند و کنشگر و کنش‌پذیر بیداری اسلامی از منظر امام را مورد مذاقه قرار نداده‌اند.

۱. چارچوب نظری گفتمان لاکلو و موف

ارنستو لاکلو و شانتال موف، با بهره‌گیری از آرای میشل فوکو به طراحی نظریه‌ی گفتمانی خود پرداختند و این نظریه را به همهی امور اجتماعی و سیاسی تعمیم دادند و تلاش کردند از طریق این نظریه جامعه‌ی معاصر را تحلیل نمایند. در این دیدگاه نظری جهان پراکنده و پیچیده است و تنها از گذر مقوله‌بندی گفتمانی درک خواهد شد و فهم از واقعیت نیز همواره نسبی خواهد بود؛ بدین مفهوم که خارج از فضای گفتمانی هیچ‌گونه قوانین عینی و ضروری‌ای وجود ندارد (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۶). نظریه‌ی گفتمان لاکلو و موف دارای مؤلفه‌ها و مفاهیم متعددی است که بدون بررسی این مفاهیم نمی‌توان به درک درستی از این رهیافت نظری نائل شد:

۱-۱. گفتمان^۳

مهم‌ترین مفهوم در این نظریه تعریف دقیق واژه‌ی «گفتمان» از منظر لاکلو و موف است. گفتمان‌ها کلیت ساختاریافته‌ای هستند که در نتیجه‌ی عمل مفصل‌بندی پدیدار می‌شوند. مفصل‌بندی نیز عبارت از گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید می‌باشد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند و درک انسان از جهان را شکل می‌دهند. از این منظر فعالیت‌ها و پدیده‌ها زمانی قابل فهم خواهند شد که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. بر این پایه، هیچ چیزی به خودی خود دارای معنا نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن جای گرفته کسب می‌کند (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۷). در واقع عناصر متفاوتی که جدا از هم مفهومی ندارند با قرار گرفتن در قالب گفتمانی معنا می‌یابند.

۲-۱. مفصل‌بندی

آن‌چنان که در تعریف واژه‌ی گفتمان نیز آمد، لاکلو و موف معتقدند هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای میان عناصر شود، به صورتی که هویت این عناصر تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی نام دارد و گفتمان نیز کلیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی است (lacla & mufte, 1985: 105).

۳-۱. دال مرکزی^۴

هسته‌ی مرکزی منظومه‌ی گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. دال مرکزی نشانه‌ای

است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. نیروی جاذبه‌ی این هسته سایر نشانه‌ها را به خود جذب می‌کند و به آن‌ها سامان می‌بخشد. دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که در آن معنای نشانه به حالت انجماد در آمده است (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

۴-۱. دال شناور^۵

دال شناور به حالتی دلالت می‌کند که نشانه در میدان مبارزه‌ی گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا، شناور و معلق است. در فرایند مفصل‌بندی، گفتمان‌ها تلاش می‌کنند با اتخاذ راهبردها و روش‌های خاص به دال‌های سیال و شناور معنایی تازه بخشیده و آن‌ها را در قالب گفتمانی مصادره به مطلوب نمایند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰).

۵-۱. هژمونی^۶

هویت‌ی که در گفتمان به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید. هژمونی و استیلا بدین معناست که «چه کسی برتر است؟» به بیانی کدام نیروی سیاسی درباره‌ی شکل‌های مسلط رفتار و معنا در یک زمینه‌ی خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۹). هژمونی در نگاه گرامشی ناشی از قدرت اقناع طبقات محکوم توسط طبقه‌ی حاکم و در راستای منافع آن‌ها است. اما لاکلو و موف معنای بسیار عام‌تری از هژمونی را در مقایسه با گرامشی به کار می‌برند. در رویکرد ایشان، هژمونی در سرتاسر جامعه وجود دارد و با آن درهم تنیده است. هژمونی دال‌های دیگر، به معنای استیلا یافتن کل نظام معنایی، هویت و گفتمان خواهد بود. مهم‌ترین کارکرد هژمونی، تثبیت موقت هویت‌ها و نیز جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

۶-۱. قدرت

از منظر لاکلو و موف قدرت با عینیت و سیاست مرتبط است و چیزی نیست که در اختیار افرادی خاص بوده که بر دیگران اعمال کنند، بلکه چیزی است که جامعه را به وجود آورده و جهان اجتماعی را معنادار می‌سازد. در این بین گفتمان‌های تثبیت‌شده با طرد و سرکوب گفتمان‌های غیر، تلاش می‌کنند قدرت را از آن خود سازند. به عبارتی دیگر برای اینکه یک معنا برای یک نشانه تثبیت شود، باید تمامی معانی اجتماعی دیگر طرد شود. این در حالیکه بدون قدرت هیچ تثبیت و عینیتی وجود ندارد. در دیدگاه لاکو و موف، قدرت مفهومی فوکویی دارد بدین معنا که هویت‌ها، موقعیت‌ها و حتی

دانش افراد، ساخته و پرداخته‌ی قدرت است. قدرت پیش‌شرط هویت و عینیت است و با توجه به اینکه هر جامعه، تبلور عینی هژمونی گفتمان مشخصی است، بدون قدرت، جامعه و گفتمان عینیت‌یافته‌ای پدید نخواهد آمد (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۸). از این منظر، گفتمان‌ها برای دستیابی به قدرت پدید می‌آیند.

۱-۷. قابلیت دسترسی^۷ و اعتبار^۸

لاکلو و موف دو مفهوم دسترسی و اعتبار را برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمان‌ها به کار می‌برند. ویژگی در دسترس بودن به موجب نیازی که گفتمان‌ها به معنابخشی دال‌های شناور دارند، تعریف می‌شوند. بدین مفهوم که گفتمان‌ها باید بتوانند با جذب دال‌ها در قالب خود، به ابهام و خلأ معنایی موجود پایان بخشیده و آن‌ها را در دسترس عاملان اجتماعی قرار دهند و در نهایت امکان استیلا را فراهم نمایند. قابلیت اعتبار از شروط دیگر گفتمان‌های موفق است که به معنای عدم ناسازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول اساسی گروه‌های اجتماعی هدف می‌باشد (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

۱-۸. زنجیره‌ی هم‌ارزی و تفاوت^۹

در عمل مفصل‌بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره‌ی هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها محتوایی ندارند و از طریق زنجیره‌ی هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را مملو از معنا می‌کنند، ترکیب می‌شوند. در هم‌طرازی، عناصر، ویژگی‌های متمایز و معنای رقیب را از دست داده و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌سازد، حل می‌شوند. منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است و با جذب عناصر شناور و تبدیل آن‌ها به وقته، در مقابل «غیر» و دیگری منسجم می‌گردد (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

۱-۹. ضدیت یا خصومت^{۱۰}

ایجاد ضدیت‌ها و خصومت‌ها از سه جهت تأسیس مرزهای سیاسی، تثبیت مرزهای سیاسی و هویت‌سازی برای گفتمان‌ها ضرورت دارد. بر اساس نظریه‌ی گفتمان کسب یک نوع هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه‌ها بدون حضور خصومت و «دیگری» غیرممکن خواهد بود. از این روی گفتمان‌ها تلاش می‌کنند از طریق «منطق تفاوت» دشمن‌سازی نموده و به خود هویت بخشند. اما ایجاد خصومت دوسویه خواهد بود: از یک سو مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌هاست و از سوی سازنده‌ی هویت و عامل انسجام گفتمانی است (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۵). از این منظر هر دال و نشانه‌ای با

غیر خود معنا و مفهوم می‌یابد.

۱-۱۰. فردیت^{۱۱}، عاملیت اجتماعی^{۱۲} و سوژگی سیاسی^{۱۳}

از نظر لاکلو و موف، فرد از سوی گفتمان‌ها فراخوانده شده و به سوژه تبدیل می‌گردد. سوژه‌ها به منزله‌ی «موقعیت سوژه» درون ساختار گفتمانی محسوب می‌شوند و گفتمان همواره موقعیت‌هایی را برای افراد تعیین می‌کند تا آن‌ها را به مثابه‌ی سوژه اشغال کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۹). این موقعیت‌ها با تبدیل فرد به سوژه، شخص را به انتظارات و تکلیفی تعریف‌شده مکلف می‌سازد. به بیانی دیگر، در شرایط حضور هژمونیک گفتمان‌ها، انسان‌ها در نقش‌ها و موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که گفتمان برای آن‌ها فراهم می‌آورد.

۲. گفتمان امام خمینی

امام خمینی در سال ۱۳۵۷ توانست مجموعه‌ای از مفاهیم و دال‌ها را حول دال مرکزی اسلام قرار دهد و با خوانش جدید از دین اسلام و بازنمایی اسلام سیاسی- شیعی، تعریف قابل دسترسی از مفاهیم دینی در پرتو حکومت اسلامی ارائه دهند. در واقع دغدغه‌ی اصلی امام خمینی جاری ساختن اصول و ارزش‌های اسلامی است که البته برای نیل به این هدف آرمانی و متعالی راهی جز اسقاط حکومت‌های جور و تأسیس حکومتی اسلامی به دست فقها نمی‌یابند. به همین جهت مردم مسلمان که در واقع عاملان و سوژه‌های گفتمانی هستند در موقعیتی جدید قرار گرفته و مأمور به مبارزه با طاغوت می‌شوند: «بر انداختن طاغوت یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه‌ی ماست... خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است؛ و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده...» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

بر اساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان، جابه‌جایی گفتمانی زمانی رخ می‌دهد که سوژه‌ها و عاملیت‌های اجتماعی به موجب بحران‌های سیاسی و یا اقتصادی دچار بحران هویت شوند و گفتمان حاکم توان پاسخگویی به بحران‌ها را نداشته باشد (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۸). از همین روی گفتمان امام خمینی توانست با بهره‌گیری از مفاهیم دینی و دقیق قرآنی و نیز نقد هویتی نسبت به گفتمان حاکم، نظام پهلوی را دچار چالش ساخته و بحران هویتی در سوژه‌های اجتماعی به وجود آورد و نیز با مرزبندی جدی که میان حکومت اسلامی و حکومت پهلوی و به تعبیر ایشان نظام «طاغوت» طرح کردند، گفتمان

حاکم در ایران را با واگرایی مواجه نموده و در نهایت شرایط از جاشدگی گفتمانی و عدم مشروعیت سیاسی حکومت را فراهم کنند.

این در حالی بود که در اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ چالش‌های اقتصادی و معیشتی در کشور به موجب کاهش درآمدهای نفتی پدید آمده و گفتمان پهلوی را بیش از پیش با ضعف روبرو می‌سازد (زارع، ۱۳۷۹: ۲۵۲). جمعیت زیادی از مردم ایران در این دوره در محرومیت به سر برده و در گفتمان پهلوی به عنوان فقرا و ضعفا از ایشان نام برده می‌شد و به هیچ روی در سیاست‌های نوسازی جایی نداشته (کدی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) و در سال‌های ۵۵ تا ۵۷ به موجب تورم و از دست رفتن پول‌های نفتی مشکلات بیشتری یافته بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۱۲) و به دنبال پاسخی به چالش‌هایی اعم از اقتصادی، سیاسی و هویتی بودند؛ در حالی که امام خمینی توانست به این طیف وسیع اجتماعی هویتی جدید اعطا کرد و از ایشان با عناوین کوخ‌نشین و مستضعف به معنی ضعیف نگاه‌داشته شده نام می‌برد و در سخنان بسیاری آنان را مورد خطاب قرار داده و برایشان ارزش قائل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۸۵). همین امر سبب تضعیف و ازجاشدگی گفتمان پهلوی شد. از منظر گفتمانی ازجاشدگی، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به سمت بحران می‌راند (حقیقت و حسنی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۴). این مسأله به طور کامل و دقیق در مصاف گفتمان امام با پهلوی رخ می‌دهد و در نهایت با بسیج مستضعفین نسبت به حکومت طاغوت، انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسد. در واقع گفتمان جدید قدرت مناسبی را در مصاف با انتظارات و توقعات مردم ایران داشت و از این جهت می‌توانست به چالش‌های پدیدآمده‌ی مردم پاسخی منطقی و متناسب ارائه کند. همانطور که لاکلو و موف توضیح می‌دهند گفتمانی به هژمونی و سلطه دست می‌یابد که توان دسترسی و اعتبار بیشتری را در مقابل چالش‌ها داشته باشد و گفتمان امام خمینی نیز با هویت‌بخشی جدید و مناسبی که به معانی و مفاهیم اسلامی همچون شهادت، عاشورا، حکومت، عدالت و نظایر آن می‌بخشید، توانست گفتمان پهلوی را تهی و با شکست مواجه سازد.

امام خمینی در به چالش کشاندن گفتمان و نظام سیاسی حاکم به صورت بدیهی و ساده سخن می‌گفت و مفاهیم آنچنان ساده و قابل دسترس می‌نمودند که توان انکار از سوی مردم مسلمان ایران نبود. ایشان در ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به زعامت ولی فقیه از احادیث، سیره‌ی رسول اسلام (ص) و امام علی (ع) و استدلال‌های ساده‌ی عقلی بهره جسته و از این منظر مشروعیت نظام حاکم را نیز زیر سوال می‌برد (امام خمینی، ۱۳۸۷:

۲۵-۳۰). در واقع امام خمینی افزون بر موفقیت در ایجاد واگرایی و ازجاشدگی در گفتمان پهلوی، با مطرح ساختن حکومت اسلامی که یک فقیه در رأس آن قرار می‌گیرد توانست پاسخ مناسب و قابل اعتبار به مردم ایران بدهد: «ما معتقد به ولایت هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است... اینکۀ عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱). ایشان در ادامه به لزوم تشکیل حکومت اسلامی از سوی ولی فقیه می‌افزایند: «اگر فرد لایقی... به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداری جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه‌ی مردم لازم است که از او اطاعت کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۵۰).

افزون بر ایجاد چالش و ازجاشدگی گفتمانی، مفصل‌بندی و ایجاد زنجیره‌ی هم‌ارزی مهم‌ترین ویژگی و نیاز گفتمانی است و لاکلو و موف بر این باور هستند که ویژگی گفتمان قدرتمند در عمل مفصل‌بندی مفاهیم و قرار دادن معانی و دال‌های شناور در یک زنجیره‌ی هم‌ارزی متکامل است که قابلیت هم‌پوشانی و نهمان ساختن تضادها و افتراق‌ها است. از این منظر منطق هم‌ارزی به ساده‌سازی فضای سیاسی مبادرت می‌ورزد و با غیریت‌سازی و ایجاد فضای تخاصم با غیر خودی، مرزهای دقیقی میان خود و دیگری پدید می‌آورد (lacla & mufte, 1985: 134). در واقع چگونگی قرار گرفتن دال‌های شناور حول دال مرکزی را عمل مفصل‌بندی در گفتمان می‌نامند و در گفتمان امام خمینی نیز دال‌های شناوری چون مستضعف، کوخ‌نشین، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، استکبار، جهان اسلام و... با ظرافت حول محور «اسلام ناب» مفصل‌بندی کرده و با ساخت واژه‌ها و قرار دادن مفاهیمی نظیر مستکبر، کاخ‌نشین و اسلام آمریکایی در برابر مفاهیم درون‌گفتمانی میان خودی و غیر، مرزی دقیق ترسیم نماید. هم‌چنان که گفته شد، دال مرکزی گفتمان امام، اسلام ناب است که می‌توان در عبارت پیش روی مشاهده نمود: «خداوند! امروز تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مضمم شده‌اند تا ریشه اسلام ناب رسول گرامی مان (صلی الله علیه و آله و سلم) را قطع کنند. بارالها! امروز صدامیان با کینه‌ای که از دین تو دارند، دست در دست تمامی شیاطین جهان داده‌اند تا صدای اسلام محمدی را خاموش سازند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۱۵۱). از منظر امام نقطه‌ی کانونی اسلام ناب است و دشمن نیز نابودی اسلام ناب محمدی (ص) را هدف اصلی خود قرار داده است. در همه‌ی سخنان امام، منظور از اسلام، همین اسلام ناب شیعی است که دال‌های دیگر گرد آن معنا می‌یابند و در یک زنجیره‌ی هم‌ارزی دقیق، مفصل‌بندی می‌شوند: «ملت

مسلمان و قهرمان و مبارز ایران! شما در جریان مبارزات گذشته رشد اسلامی و انقلابی خود را آشکار کرده‌اید و اکنون بیش از پیش لازم است که این رشد را به جهانیان نشان دهید تا جهانیان بدانند مردم مسلمان ایران می‌توانند بدون قیومت این و آن، راه سعادت خود را انتخاب نمایند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۷۱). در این عبارات امام خمینی تلاش می‌کند با تأکید بر مسلمان بودن مردم ایران، مبارزات ایشان را الهی معرفی کرده و اسلامی خواند، انقلاب مردم ایران، این نهضت را با اسلام ناب گره می‌زند و همه‌ی واژگان را حول محور دین اسلام مفصل‌بندی می‌نماید.

امام خمینی با طرح مفهوم اسلام ناب به عنوان دال مرکزی گفتمان خود در مقابل اسلام آمریکایی تلاش می‌کنند در قالب این دال بینش و خوانش خود را از دین اسلام معرفی و تبیین نموده و در عین حال رویکرد و تعاریف گفتمان پهلوی از اسلام را غیرحقیقی و باطل می‌دانند. اسلام ناب در برگیرنده‌ی نگرش و تفسیر امام خمینی از دین اسلام است که مفاهیم دیگر را حول این مفهوم بازشناسی و هویت می‌بخشد: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل، مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طیتان عارف و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند ...» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۱۹۵). در این عبارات، کانونی بودن و مرکزی بودن دال «اسلام ناب» هویداست و دال‌های شناور و مفاهیمی نظیر مستضعفین، پابرهنگان و رنج‌دیدگان در مقابل مستکبرین، راحت طلبان و مرفهین قرار گرفته و دال مرکزی «اسلام ناب محمدی» نیز غیریت‌هایی نظیر اسلام فرصت طلبان، اسلام آمریکایی و اسلام سرمایه‌داری را از خود متمایز و دشمنانش را مشخص می‌سازد. امام خمینی در عبارات فراوانی دشمن جدی و اصلی اسلام ناب محمدی را معرفی می‌کنند: «امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی در داخل و خارج آنان پیروز گرداند» (امام خمینی،

۱۳۸۶، ج ۲۰: ۱۷۶). کاربرد واژگانی امام خمینی مبتنی بر آیات قرآنی است و این همانی را به ذهن شنونده متبادر می‌سازد و این‌گونه فهم می‌شود که امام در حقیقت تصویرگر جامعه آرمانی قرآنی است.

در گفتمان امام، واژه‌ی کوخ نشین که به معنای مردم محروم است در مقابل کاخ‌نشینان و ثروتمندان قرار می‌گیرد و امام تلاش می‌کند متفاوت از آنچه این مفهوم مستعمل بود، بدان معنای تازه‌ای بر اساس آیات قرآنی تکریم کرده و به ایشان در مقابل کاخ‌نشینان عزت بخشد. «یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهید داده‌ها، به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۱۰۹). ایشان در پیامی به مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد در مورد کوخ‌نشینان و کاخ‌نشینان می‌گویند: «قیام ۱۵ خرداد اسطوره قدرت ستم‌شاهی را در هم شکست و افسانه‌ها و افسون‌ها را باطل کرد. شهادت جوانان رشید و زنان و مردان در آن روز، سد عظیم قدرت شیطانی را از بنیان سست نمود. خون سلحشوران کوخ‌نشین، کاخ‌های ستم را در هم کوبید. ملت عظیم‌الشان ایران با قیام و نثار خون فرزندان عزیز خویش، راه قیام را برای نسل‌های آینده گشود و ناشدنی‌ها را شدنی کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹: ۱۶۵). آن‌چنان که ملاحظه می‌شود کاخ‌نشین‌گریت کوخ‌نشین بوده و امام خمینی با غیریت‌سازی برای این واژه تلاش می‌کند هویت‌سازی جدیدی در این مفهوم ایجاد کند. در واقع ایشان انسان را موجودی معنوی، تعالی‌خواه و خداجوی می‌دانند و از این منظر میان افراد و حکومت‌ها تمایز قائل می‌شوند. در گفتمان ایشان مفهوم مستضعف بسیار به چشم می‌خورد که در مقابل مستکبر مطرح می‌شود.

امام خمینی با تأکید بر آیاتی از قرآن که مستضعفین را وارثان زمین می‌دانند، تلاش می‌کند از مردم محروم که با واژه‌ی مستضعف به معنای ضعیف‌نگهداشته‌شده از سوی مستکبران می‌باشد، حمایت کرده و مستضعفین را در مقابل اسقاط طاغوت‌ها و مستکبران بسیج و متمایل سازد: «(و نریدان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین) اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیای عظام و وارثان آنان، مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد، باید در این امر الهی ملت عزیز به دنبال روحانیون مسؤول، این راه حیاتی را طی کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۷). ایشان در پیامی رادیویی می‌افزایند: «خداوند تعالی وعده فرموده است که مستضعفین ارض را به امید خودش و توفیق خودش بر مستکبرین غلبه دهد و آن‌ها را امام قرار دهد. وعده خداوند تعالی نزدیک است. من امیدوارم که ما شاهدین وعده باشیم و مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند،

چنانچه تاکنون غلبه کردند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۳۶).

اما پس از اسقاط حکومت پهلوی، گفتمان امام خمینی وارد عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت موقت دو نگرش عمده در مورد انقلاب ایجاد شد: اولین نگرش مربوط به مهندس بازرگان و دولت موقت بود که ایشان انقلاب را تمام شده می‌دانستند و بر انقلاب مستقر تأکید می‌کردند و لذا منافع ملی بر مصالح اسلامی در اولویت قرار می‌گرفت (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۰) و نگرش دوم در قالب گفتمان امام قرار می‌گرفت که انقلاب را تمام‌نشدنی پنداشته و بر انقلاب مستمر تأکید می‌کردند. از آنجا که گفتمان امام خمینی به هژمونی دست یافته بود و توان هویت‌سازی بالایی داشت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز بر محور صدور انقلاب پایه‌گذاری شد و در قانون اساسی نیز از جمله وظایف سیاست خارجی دفاع از حقوق هم‌هی مسلمانان، حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین قلمداد شد (قانون اساسی، اصول یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهار). امام خمینی انقلاب ایران را متعلق به ابنای بشریت دانسته و وظیفه‌ی آن را صدور ارزش‌های اسلامی به همه‌ی جهان می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۲۲۷). این بدان مفهوم بود که امام خمینی به عنوان واضع گفتمان و رهبر انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین وظایف ماهیتی انقلاب اسلامی را بیداری مسلمانان و دعوت ایشان به مبارزه علیه مستکبران عالم می‌دانستند، به همین روی دشمنان و غیرت‌های گفتمانی به علت هژمون شدن در داخل از درون ایران به فضای بین‌الملل تغییر کرده و بنابراین، گفتمان امام خمینی تعبیر و مفاهیم بیشتری را وارد گفتمان خود کرده و مرزبندی‌های جدیدی در این گفتمان ترسیم شد به صورتی که در برابر گفتمان‌های رقیب که شامل پان‌عریسم و ایدئولوژی‌های غربی بود از مفاهیمی نظیر امت اسلام و امت واحده بهره می‌جست و تلاش می‌کرد ایدئولوژی و گفتمان‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه‌ای که حکومت‌های مسلمان ساخته بودند را با جایگزینی امت اسلامی به جای ملی‌گرایی صرف، گفتمان‌های ناسیونالیستی عربی را تضعیف سازد. «اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را، عجم را، ترک را، فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا نکنند، به واسطه اجتماع بزرگی که مسلمین از هر طایفه هستند، نتوانند. نقشه قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مومنان را به نام اخوت یاد فرموده است از هم جدا کنند

و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند و این درست بر خلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۲۲۵).

از سوی دیگر گفتمان امام خمینی بزرگ‌ترین و واضح‌ترین مرزبندی را با گفتمان‌های غربی اعم از لیبرالیسم، سرمایه‌داری و صهیونیسم ایجاد می‌کند و مهم‌ترین تخصص و مرزبندی را با غرب دانسته و از این روی به غرب‌ستیزی گسترده‌ای پرداخته و ارزش‌های غربی را به طور کلی نفی می‌کند: «...تمام گرفتاری‌های شرق از این اجانب است، از این غرب است، از این آمریکاست. الان تمام گرفتاری ما از آمریکاست. تمام گرفتاری مسلمین از آمریکاست، از این آمریکایی است که صهیونیسم را آن‌طور تقویت کرده است و آن‌طور دارد تقویت کند و برادران ما را فوج فوج می‌کشند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۷۶). ایشان در غالب سخنان‌شان گفتمان غرب و غرب‌زدگی را طرد کرده و در مقابل اسلام ناب محمدی را برای سعادت بشریت کامل و بدون نقص می‌دانند: «شما خیال نکنید که غرب خبری هست در آنجا خبری نیست ما نمی‌گوییم که آن‌ها کارخانجات ندارند آن‌ها درست کردند همه اینها را، اما اساس انسانیت در آنجا نیست اینها هر چه درست کردند، یعنی هر چه نه، بسیاری از چیزهایی که درست کرده‌اند بر ضد انسانیت درست کرده‌اند، این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد، این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۶۹). در همین ارتباط می‌افزایند: «عالم را انسان باید درست بکند، غرب به انسان کاری ندارد. غرب به طیاره کار دارد و این‌طور چیزها، انسان را رو به تباهی دارد می‌برد. اسلام انسان را محب آدم بار می‌آورد. به آدم عطفوت می‌دهد. آنجایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطفوت به جامعه است، آن‌ها مفسد بودند. فاسدها را از بین می‌بردند برای اینکه این غده سرطانی برود از بین، این جامعه درست بار بیاید. همه‌اش عطفوت است ما که این چند نفر فاسد را می‌گوییم باید بکشند برای اینکه غده سرطانی مفسدند، فاسد می‌کنند این جامعه را و فاسد کردند این جامعه را، حالا که این فاسدها و مفسدها را دارند می‌کشند، صدای غرب درآمده است که چرا این فاسدها را می‌کشند، اینها دوستان ما هستند، خوب، ما برای همین می‌کشیم آن‌ها را». (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۷۰).

بدین ترتیب گفتمان امام خمینی با توان غیریت‌سازی، مرزبندی مشخص، مفصل‌بندی مفاهیم و فراهم آوردن پاسخ مناسب به مردم ایران و مردم مسلمان توانست قابلیت

دسترسی و اعتبار خود را در مقابل گفتمان‌های رقیب مضاعف ساخته و در نهایت به سلطه و هژمونی گفتمانی دست یابد زیرا هویت‌سازی و معنابخشی که این گفتمان داشت، منطبق با اندیشه و مفاهیم قابل قبول مسلمانان داخل و خارج از ایران را داشت و همین امر زمینه‌ساز تحریک و احیاء جنبش‌های اسلامی و به تعبیری بیداری اسلامی در کشورهای عربستان، بحرین، پاکستان، مالزی، سودان، الجزایر و سایر ملل اسلامی شود. بر اساس آرای لاکلو و موف، گفتمان‌ها با ایجاد و ساخت معانی، به دنبال هویت‌سازی‌های جدید اجتماعی هستند و از این طریق در پی هژمونی و به دست آوردن قدرت هستند. بنا بر تحلیلی که از گفتمان امام خمینی صورت گرفت، ایشان با بهره‌گیری از خوانش و تفسیر شیعی خود از اسلام، مفاهیمی را ساختند که در یک مجموعه‌ی گفتمانی، معانی و هویت تازه‌ای را پدید آورد و از طریق همین هویت‌سازی و مرزبندی با گفتمان‌های مقابل، توانستند انقلاب اسلامی را رهبری کرده و به نوعی قدرت سیاسی را از آن خود سازند. اما نکته‌ی مهم در اینجا است که علی‌رغم نظر فوکویی‌ها که قدرت در گفتمان‌ها غایت و هدف اصلی است، در گفتمان امام خمینی قدرت وسیله‌ای برای حکومت الله و اسلام ناب محمدی (ص) است: «رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند، مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد، حکومت اسلام باشد. آن‌ها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند منتهی به جنگ می‌شد ... همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی، مقصد اعلی که دارند و آن تحکیم حکومت اسلامی، حکومت الله، حکومت قرآن، همه برای این بود... ملت ایران و ما مقصدمان این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود، رژیم سلطنتی از بین برود، دست اجانب کوتاه بشود، اینها همه مقدمه بود، مقصد اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۴).

۳. بیداری اسلامی در گفتمان امام خمینی

آن‌چنان که پیش از این نیز گفته شد، گفتمان امام خمینی حوزه‌ی تخصص خود را از ایران فراتر برده و در مقابل گفتمان‌های منطقه‌ای و جهانی به مرزبندی و غیریت‌سازی مبادرت ورزید. ایشان در سخنان فراوانی بر مبارزه با گفتمان‌های غربی تأکید داشته و مستضعفین مسلمان و غیر مسلمان را در سراسر جهان به مبارزه با مستکبرین و طاغوت‌ها تشویق می‌کنند: «همه ممالک اسلامی و همه مستضعفان جهان در مقابل مستکبران بایستند

و مسائل خودشان را اخذ کنند و حق خودشان را بگیرند و باید بدانند که حق گرفتنی است والا اعطا نخواهند کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۲۸۴). عبارات و بیانات این چنینی در گفتمان امام خمینی به وفور وجود داشته که ایشان مفهوم مستضعف و مستکبر را به تمامی مناسبات جهانی و بین‌المللی تعمیم داده و آن‌چنان که در ایران مردم را علیه حکومتی که طاغوتی می‌خواندند، مردم مسلمان و غیرمسلمان را نیز به مبارزه علیه مستکبرین و حکومت‌های قدرتمند مستکبر فرا می‌خواندند. به عبارتی غیریت‌سازی در اندیشه امام خمینی دارای بار اعتقادی بوده و منبعث از آیات و روایات فراوانی می‌باشد. این عامل موجب شده است که گفتمان اسلام ناب امام بتواند مرزهای ملی را در نوردد و به فراسوی مرزهای ملی نفوذ نماید.

از سوی دیگر امام خمینی مردم مسلمان جهان را که به عنوان امت اسلامی از آن نام می‌برند، به مبارزه علیه غرب و قدرت‌های جهان‌خوار مستکبر فرا می‌خواند: «... ما مسلمین باید با قدرت اسلام، اسلام را پیش ببریم. باید با قوای کفر به قدرت اسلامی مبارزه کنیم و دست تبهکاران را از ممالک خودمان دور کنیم. اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولت‌ها و ملت‌های اسلام به هم پیوسته بودند معنا نداشت که قریب یک میلیارد جمعیت مسلمین زیر دست قدرت‌ها باشند. اگر این قدرت، قدرت بزرگ الهی منضم بشود به قدرت ایمان و همه با هم برادرانه در راه اسلام قدم بردارند، هیچ قدرتی بر آن‌ها غلبه نخواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۹). ایشان می‌کوشیدند میان مسلمانان و قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا را با مرزبندی جدیدی به نام قوای اسلام و قوای کفر مرزبندی کرده و به رویارویی ملت‌های مسلمان و غربی هویتی دینی ببخشند و از این منظر که مسلمانان برادران دینی یکدیگر هستند می‌کوشند آنان را به اتحاد علیه قدرت‌های باطل تشویق سازند. امام خمینی مسائل پیش‌آمده و ظلم‌هایی که برای مسلمین به وجود آمده را نتیجه‌ی غفلت مسلمانان از اصول اسلامی دانسته و در پی بیداری مسلمانان برای مبارزه با کفار و غرب است: «در یک همچو زمانی که سیاست‌های ابر قدرت‌ها بلعیدن همه جاست مسلمین باید بیدار بشوند، ملت‌ها، دولت‌ها را من از اکثرشان مأیوس هستم لکن ملت‌ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۱۸). آن‌چنان که گفته شد و در این عبارت به وضوح قابل مشاهده است، دال مرکزی گفتمان امام اسلام است و البته اسلام ناب محمدی که در مقابل تعبیری چون اسلام آمریکایی که به معنای غفلت و خواب‌زدگی مسلمانان نسبت به ظلم قدرت‌های مستکبر منطقه‌ای و جهانی است.

امام خمینی در برابر گفتمان پان عربیسم و ملی‌گرایی عربی که مسأله‌ی فلسطین و مبارزه با صهیونیسم را چالشی عربی جلوه می‌دادند، مسأله‌ی فلسطین را مربوط به امت اسلامی و همه‌ی مسلمین می‌دانستند: «امروز قبله اول مسلمین، به دست اسرائیل این غده سرطانی و خاورمیانه افتاده است، امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می‌کوبد و به خاک و خون می‌کشد، امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه‌افکنی می‌کند، بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند. امروز کشورهای آفریقایی مسلمان ما، زیر یوغ آمریکا و سایر اجانب و سرسپردگان آنان دست و پا می‌زنند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۲۵).

بنابراین، بیداری اسلامی در گفتمان امام خمینی نقش بزرگ و غیرقابل انکاری داشته و از این منظر، حکومت اسلامی و برافراشته‌شدن پرچم اسلام در سراسر ممالک اسلامی زمانی اتفاق می‌افتد که مسلمانان به ارزش‌ها و اصول اسلام ناب محمدی باور داشته و تنها راه سعادت خویش را در پرتو اتکال به خدا و بازگشت به اسلام اصیل بدانند و در این مسیر باید علیه زورگویان و ابرقدرت‌های مستکبر جهان به قیام و مبارزه دست بزنند.

۳-۱. منازعه‌ی قدرت در بیداری اسلامی

امام خمینی با ارائه‌ی گفتمانی جدید که بر اساس خوانش نوینی از اسلام بود، مقصد نهایی مبارزات ملت ایران و سایر مسلمین را در انتشار دین اسلام و ایجاد حکومتی جهانی زیر بیرق و پرچم اسلام ناب محمدی (ص) می‌دانستند (سعید بابی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). از نظر ایشان هدف رسول گرامی اسلام نیز برپایی حکومت اسلامی و نشر اسلام بوده و در مقابل دشمنان اسلام نیز در این مسیر موانع متعدد قرار داده و در احقاق این هدف متعالی و الهی عناد ورزی‌های فراوانی می‌کنند. بر همین اساس صحنه‌ی منازعه‌ی گفتمان امام خمینی با گفتمان‌های دیگر به تصویر کشیده شده و مشخص می‌شود.

۳-۲. کنشگر و کنش‌پذیر بیداری اسلامی

رهبران سیاسی و حکومت‌ها به عنوان کنشگران و آمران نقش‌ها و ایجادکننده‌ی موقعیت‌ها برای سوژه‌ها قلمداد می‌شوند که امام خمینی نیز به عنوان رهبر و واضع گفتمانی به مثابه‌ی کنشگر تلقی می‌شوند. در این راستا می‌توان به دستورات و ایجاد وظایف و موقعیت‌هایی که ایشان برای دولت‌ها و مردم مسلمان نقاط دیگر دارند اشاره نمود: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک

خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غربزدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید...» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۸۰).

امام خمینی به عنوان کنشگر بیداری اسلامی، با منطقه‌ای و بین‌المللی کردن گفتمان خود، مبارزه‌ی مستضعفان و مستکبران را به همه‌ی دنیا و به ویژه جهان اسلام تعمیم داده و عاملان اجتماعی و سوژه‌های بیشتری را مورد خطاب قرار می‌دهند و آن‌چنان که توانستند مردم فقیر بی‌ارزش در گفتمان پهلوی را به مستضعفان و کوخ‌نشینان باارزش تبدیل کنند، مسلمین مظلوم را نیز مورد خطاب قرار داده و با دلسوزی نسبت به آنان، شرایط سوژگی را به دست می‌دهند: «هان ای مستضعفان جهان! بر مستکبران آدم‌خوار بشورید و حق خود را از آنان بگیرید که خداوند با شماست و وعده او تخلف ناپذیر است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۲۱۱).

از جمله مستکبرین و غیریت‌هایی که امام خمینی بر مبارزه با آن تأکید می‌دارند موجودیت رژیم صهیونیستی است که بنیان‌گذار انقلاب در مورد مبارزه با این رژیم دولت‌ها و مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و برای آن‌ها نقش و موقعیتی جدید تعیین می‌کند: «بر مسلمین و بر دولت‌های اسلامی است که باهم متحد بشوند و این جرثومه فساد را از بن و بیخ برکنند و کسانی که پشتیبانی آن‌ها را می‌کنند، اجازه ندهند که پشتیبانی کنند. من از خدای تبارک و تعالی قدرت اسلام و عظمت اسلام و مسلمین را و وحدت کلمه آن‌ها را خواستارم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۵۰).

در جایی دیگر به جهت عملیاتی شدن ایده خود مبنی بر اتحاد حامیان گفتمان اسلام، دولت‌های مسلمان را خطاب قرار داده و مسأله‌ی وحدت و اتحاد مسلمین را به آنان گوشزد می‌کند: «این شما سران دولت‌ها هستید که باید این فکر اسلامی را تعقیب کنید و دست از دشمنی و مخالفت با برادران خود بردارید» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۲۲). در همین باره می‌گوید: «دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند کانه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک پیغمبر دارند، اینها همیشه باید با هم متحد باشند، با هم علاقه‌های همه‌جانبه داشته باشند و اگر چنان‌چه این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که بر مشکلات خودشان غلبه کنند و قدرتی بزرگتر از قدرت‌های دیگر در مقابل سایر قدرت‌ها باشند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۲۶).

امام خمینی در بیاناتی با حضور نمایندگان کشورهای پاکستان و بحرین دولت‌های مسلمان را خطاب قرار داده و می‌گویند: «... اینها نقشه‌هایی بوده است که اینها درست کردند و کشیدند و اینها را مقابل هم قرار دادند و نمی‌دانم چه وقت شود که مسلمین بیدار بشوند. چه وقت ممکن است که دولت‌های ما، ملت‌های اسلامی چه وقت می‌خواهند چشم‌هایشان را باز کنند. آیا نمی‌فهمند؟ یا می‌فهمند و نمی‌کنند؟ اگر نمی‌فهمند، باید توجه کنند به مسائل که ببینند بدبختی مسلمین از کجا شروع می‌شود و چه هست آن دردی که مسلمین را این‌طور کرده که خزائن آن‌ها را می‌برند و خودشان روی خزائن خودشان گرسنگی می‌خورند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۲۵).

جملات فوق نشان می‌دهد امام خمینی به عنوان کنشگر بیداری اسلامی، چگونه دست به سوژگی و ایجاد موقعیت برای دولت‌های مسلمان و مردم مسلمان جهان مبادرت می‌ورزیدند. از نظر لاکلو و موف، فرد از سوی گفتمان‌ها فراخوانده می‌شود و به سوژه تبدیل می‌شود. سوژه‌ها به منزله‌ی «موقعیت سوژه» درون ساختار گفتمانی محسوب می‌شوند و گفتمان همواره موقعیت‌هایی را برای افراد تعیین می‌کند تا آن‌ها را به مثابه‌ی سوژه اشغال کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۹). این موقعیت‌ها با تبدیل فرد به سوژه، وی را به انتظارات و تکلیفی تعریف شده مکلف می‌سازد. به بیانی دیگر، در شرایط حضور هژمونیک گفتمان‌ها، انسان‌ها در نقش‌ها و موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که گفتمان برای آن‌ها فراهم می‌آورد. در چارچوب گفتمانی نهادهایی نظیر سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب اسلامی، بنیاد شهید و... به وجود آمده و موقعیت‌های مطابق با گفتمان امام خمینی را برای سوژه‌ها و مردم پدید می‌آوردند. اما در بحث بیداری اسلامی و مسأله‌ی مبارزه‌ی مسلمانان جهان با قدرت‌های زورگو، دولت‌های مسلمان و همه‌ی مردم مسلمان که به عنوان امت اسلامی از ایشان یاد می‌شود به عنوان کنش‌پذیران و سوژه‌های گفتمانی در نظر گرفته شدند و امام خمینی در پی تعیین موقعیت و نقش برای آنان بوده است: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید...» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۸۰).

از مهم‌ترین موقعیت‌ها و ساختارهایی که امام خمینی در چارچوب متحد ساختن و نقش

دادن به مسلمانان جهان به وجود آوردند، مراسم برائت از مشرکین است که توسط حجاج ایرانی در صحرای عرفات انجام می‌شود و از این روی موقعیتی جدید برای سوژه‌ها به وجود آمد (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۸: ۸۷).

امام خمینی به عنوان کنشگر بیداری اسلامی تلاش می‌کند موقعیت‌های جدیدی در چارچوب هژمونی گفتمانی نسبت به سوژه‌ها که همان مردم مسلمان و دولت‌ها هستند ایجاد نماید و به همین روی دو نماد و روز را به عنوان روزهای مبارزه‌ی منسجم مسلمانان جهان علیه استکبار جهانی به وجود می‌کند که روز برائت از مشرکین در عرفات و روز قدس به عنوان سمبل‌های مبارزاتی شکل گرفت و البته با استقبال مردم مسلمان سراسر جهان مواجه شد و از این منظر می‌توان گفت گفتمان امام خمینی توانست به استیلا و هژمونی گفتمانی دست یابد: «فریاد برائت از مشرکان در مراسم حج و این یک فریاد سیاسی - عبادی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن امر فرمود. حال باید به آن آخوند مزدور که فریاد مرگ بر آمریکا و اسرائیل و شوروی را خلاف اسلام می‌داند گفت تأسی به رسول خدا و متابعت از امر خداوند تعالی خلاف مراسم حج است؟ آیا تو و امثال تو آخوند آمریکایی فعل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر خداوند را تخطئه می‌کنید و تأسی به آن بزرگوار و اطاعت فرمان حق تعالی را بر خلاف می‌دانید و مراسم حج را از برائت از کفار تنزیه می‌کنید و اوامر خدا و رسول را برای منافع دنیایی خود به طاق نسیان می‌سپارید و برائت و نفرین را نسبت به دشمنان اسلام و محاربان با مسلمانان و ستمگران بر مسلمین کفر می‌دانید؟» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۸: ۸۷). آن‌چنان که در این عبارات نیز مشاهده می‌شود، امام خمینی با بهره‌گیری از اعمال و سیره‌ی رسول اسلام تلاش می‌کند اسلام اصیل و ناب محمدی را در همهی شئون سیاسی و عبادی مسلمین به کار گرفته و موقعیت سوژه‌ها را بر اساس گفتمان دینی اصیل نضج دهند. افزون بر این برائت از مشرکین با روزآمد شدن سیاسی و مرزبندی جدیدی که با کفار و دشمنان معاصر دین اسلام و کشورهای اسلامی یعنی آمریکا و اسرائیل و شوروی به وجود می‌آورد، بیداری اسلامی را معنا می‌کند که مسلمانان تا به حال از چه چیزی غافل بودند و در مقابل چه ظالمان و مستکبرانی وظیفه‌ی مبارزه و تقابل دارند.

ایشان با تعیین آخرین جمعه‌ی ماه رمضان به نام «روز قدس» تلاش می‌کنند آزادی فلسطین را تبدیل به مسأله‌ای اسلامی کرده و یکی از مؤلفه‌های بیداری مسلمین را در تلاش برای آزادی قدس و اراضی اشغالی از سوی مسلمانان جهان می‌شمرند: «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است، روزی است که

باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها، بیرق آن برافراشته شود، روزی است که باید به ابرقدرت‌ها فهماند که دیگر آن‌ها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیشروی کنند» (امام خمینی، «۱۳۸۶، ج ۸: ۲۳۳).

از جمله مهم‌ترین محورها و چالش‌هایی که از منظر امام نشان‌گر غفلت مسلمانان جهان می‌باشد، مسأله‌ی آزادی فلسطین است. ایشان با مخاطب قرار دادن ملت‌های عرب و مورد انتقاد قرار دادن دولت‌های عربی، بیداری اسلامی و به پا خاستن امت اسلامی را رمز پیروزی مسلمین می‌داند: «شماها منتظر این نباشید که دولت‌های شما برای شما کار بکنند. من دولت‌های عربی را بیش از پانزده سال است که نصیحت کردم که با هم متحد بشوند و قدس را نجات بدهند و هیچ ابدأ در آن‌ها اثر نکرد برای اینکه در فکر این مسائل نیستند ... شما اگر بخواهید به مشکلات خودتان پیروز بشوید، اگر بخواهید قدس را نجات بدهید، اگر بخواهید فلسطین را نجات بدهید، اگر بخواهید مصر را نجات بدهید و سایر ممالک عربی را نجات بدهید از دست این عمال، از دست اجانب، ملت‌ها باید قیام بکنند، باید ملت‌ها این کار را انجام بدهند، نشینند که دولت‌ها بر این مسائل وارد بشوند، آن‌ها روی مسائلی که برای خودشان صرفه دارد عمل می‌کنند. ملت‌ها باید قیام کنند و ملت‌ها باید رمز را بفهمند که رمز پیروزی این است که شهادت را آرزو بکنند و به حیات، حیات مادی، دنیایی، حیوانی ارزش قائل نباشند» (امام خمینی، ج ۵، ۲۶۳: ۱۳۸۶).

در واقع امام با طرح اسلامی بودن مسأله‌ی فلسطین و انتقاداتی که علیه دولت‌های اسلامی مطرح می‌کنند، سوژه‌ها را به مبارزه در دو جنبه وا داشته و موقعیت‌های جدیدی برای مردم مسلمان جهان ایجاد کردند. این بدان معناست که امام خمینی بیداری را در دو بعد مبارزه با رژیم‌های ظالم و فاسد عربی اسلامی و نیز ابرقدرت‌های غربی به سردمداری آمریکا تعریف می‌کنند و سوژه‌ها را با تمسک به ارزش‌های اسلام اصیلی که خود تفسیر می‌نمایند، به تقابل علیه این دو جبهه‌ی استکبار دعوت می‌کنند.

امام خمینی در طول حیات خویش نیاز به اتحاد اسلامی و بیداری مردم مسلمان را ضروری تلقی کرده و به همین جهت از هر موقعیتی برای سوژه‌سازی بهره می‌بردند که هفته‌ی وحدت نیز از جمله‌ی موقعیت‌سازی‌ها می‌باشد. ایشان می‌کوشید با حاکم ساختن گفتمان اسلام ناب، راه را برای رهایی از گفتمان‌های رقیب و بی‌اعتباری آن‌ها باز نماید. هژمون‌سازی گفتمان اسلام ناب به نظر می‌رسد در طول حیات امام و بعد فوت ایشان، توانسته است به راه خود ادامه دهد و زمینه را برای شکل‌گیری نظام‌های مبتنی بر اسلام فراهم نماید.

نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر تلاش بر آن بود تا کنشگر و کنش‌پذیران بیداری اسلامی در گفتمان امام خمینی تبیین شود و به همین روی با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان لاکلو و موف گفتمان هدف مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفت. بر همین اساس لازم بود پیش از هر سخنی پیشینه و ادبیات بحث مورد توجه قرار گیرد و پس از آن روش مطالعاتی تبیین گردد. در این چارچوب پس از ارائه‌ی تخیلی از مفهوم بیداری اسلامی، چیستی و ابعاد مختلف گفتمان امام خمینی و اکاوی شد و هویت‌سازها، عناصر، مفصل‌بندی، زنجیره‌ی هم‌ارزی، بازیگران و سمبل‌سازی‌ها، دیگرسازی‌ها و غیریت‌ها، دال مرکزی، دال‌های شناور و به طور کلی صورت‌گفتمانی امام خمینی مطالعه و بررسی گردید. این بررسی‌ها مقدمه‌ای برای تحلیل مسأله‌ی بیداری اسلامی از منظر گفتمانی امام خمینی بود. امام خمینی بیداری اسلامی و مبارزه‌ی مسلمانان با ستمگران و مستکبران را یک امر محتوم، مسلم، قطعی و ضروری دانسته و با پرداختن به مسائلی چون آزادی قدس شریف، نابودی صهیونیسم، خارج شدن از چنگال استعمار، استکبار و تحجر بر ضرورت وحدت امت اسلامی و ایجاد صف مبارزه علیه طاغوت‌های شرق و غرب به ویژه اسرائیل و آمریکا تأکید داشتند. ایشان توانستند از طریق سمبل‌سازی‌ها و هویت‌سازی‌های نوینی چون روز قدس، هفته‌ی وحدت، برائت از مشرکین و... مسائلی نظیر آزادی فلسطین که پیش از آن مسأله‌ای عربی تلقی می‌شد، را به چالش همه‌ی مسلمانان جهان تبدیل سازند و بنیان‌گذار بیداری اسلامی نوین باشند. در این ارتباط امام خمینی به عنوان کنشگر بیداری اسلامی، آحاد مسلمانان جهان، دولت‌ها، سازمان‌ها و جمعیت‌های مختلف اسلامی را مخاطب گفتمان خود دانسته و برای همه‌ی آنان تولید نقش کرده و در نهایت امت اسلام را کنش‌پذیر بیداری اسلامی تلقی نمودند.

1. discourse analysis
2. Laclau and Mouffe
3. discourse
4. Nodal point
5. Floating signifier
6. Hegemony
7. availability
8. credibility
9. Equivalence and difference
10. Antagonism
11. subjectivity
12. Social agency closure
13. Political subjectivity

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۹۰)، *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امید، علی و مهرداد رشیدی علویجه (۱۳۹۱)، «نقش رسانه‌های جدید در انقلاب‌های جهان عرب (۲۰۱۲-۲۰۱۱)»، *فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات*، سال سیزدهم، شماره ۱۷.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۱)، «مواجهه گفتمانی ایران و امریکا؛ از بیداری اسلامی تا اشغال وال استریت»، *فصلنامه مطالعات جهان*، شماره ۳.
- حقیقت، صادق و سیدمحمدعلی حسینی‌زاده (۱۳۸۷)، «گفتمان»، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- خرمشاد، محمدباقر و نیما کیانی (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.

- شیبانی‌فر، محمد حسن (۱۳۸۳)، «بیداری اسلامی و موانع آن در اندیشه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰.

- زارع، عباس (۱۳۷۹)، *آخرین انقلاب قرن*، قم: انتشارات معارف.

- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۱)، «بازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاور میانه»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.

- فیلیپس و یورگنسن (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- کدی، نیکی (۱۳۹۰)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.

- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مرادی، حجت‌الله و مهدی بیات (۱۳۹۱)، «نقش رسانه‌های نوین در روند انقلاب‌ها؛ مطالعه موردی موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی»، *فصلنامه عملیات روانی*، شماره ۳۳.

- محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «تاثیرات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۳.

- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱)، «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاور میانه»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، شماره ۲۷.

- نجفی، موسی (۱۳۹۱)، «نظریه‌ی بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸.

- نیکو، حمید (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، سال دهم، شماره ۳۳.

- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی‌اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال اول، شماره ۲.

- (۱۳۸۷)، *قانون اساسی و مدنی*، تهران: انتشارات کمالان.

- Laclau, Ernesto and Chantal Muffe (1985), *Hegemony & Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London – Now York: Verso.